

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۴ - شماره ۲۶ - بهار ۱۴۰۱

صفحات ۲۲۵-۲۵۶ (مقاله پژوهشی)

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی

محمد فلاح* / عباس زراعت** / جعفر یزدیان جعفری***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده

یکی از مواردی که باعث ایجاد مسئولیت می گردد تسبیب است که تحت عنوان قاعده تسبیب در فقه و حقوق مطرح می باشد. این قاعده در جرائم و تخلفات ساختمانی نیز مصداق پیدا می کند. گاهی این قاعده با دیگر قواعد در موضوع مورد بحث، تقابل پیدا می کند. پژوهش حاضر با موضوع قاعده تسبیب و رابطه آن با دیگر قواعد در جرائم ساختمانی به بررسی رابطه قاعده مذکور با قواعد تحذیر، احسان، لاضرر، اتلاف و غرور به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای پرداخته است. نتایج حاصل از این تحقیق عبارت اند از: اگر در صنعت ساخت و ساز، شرایط هشدار مؤثر رعایت گردد قاعده تحذیر، حاکم بر قاعده تسبیب می شود و همچنین اگر محسن، شرایط احسان در موضوع مورد بحث، یعنی عمل طبق قوانین و مقررات کرده باشد مسئول نبوده و قاعده احسان مقدم می باشد. در قاعده لاضرر که نقطه تقابل آن با قاعده تسلیط است در صورتی که عمل مالک به نفع وی یا دفع ضرر از خودش باشد قاعده تسلیط حاکم بوده و در غیر این صورت، قاعده لاضرر و به دنبال آن تسبیب محقق می شود. قاعده غرور نیز تقابلی با تسبیب نداشته و در صورت وجود خدعه، غار یا مسبب مسئول است. اتلاف هم اگر با واسطه باشد همان تسبیب بوده که شرط مسئولیت در تسبیب، تقصیر مسبب می باشد.

کلیدواژه: تسبیب، قاعده تحذیر، قاعده لاضرر، قاعده احسان، قاعده غرور.

* دانشجوی دکتری جزا و جرم شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

zerazt@kashanu.ac.ir

** استاد گروه حقوق دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)

*** دانشیار گروه حقوق دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

مقدمه

کاربرد قواعد فقهی در باب قضا و فصل خصومت امری اجتناب ناپذیر بوده و برخی از مواد قانونی مبتنی بر این قواعد می باشند. همچنین ارتباط قواعد فقهی با یکدیگر غیر قابل انکار می باشد که این رابطه به شکل های مختلفی می تواند نمود پیدا کند. گاهی یک قاعده، مقدمه یک قاعده دیگر است. گاهی ملازم یا مکمل و مؤید، شرط و مانع دیگر قواعد بوده و یا یکی از نسب اربعه تساوی، تباین، عموم و خصوص من وجه و عموم و خصوص مطلق بین آنها برقرار است. برخی قواعد فقهی، مسقط ضمان بوده و برخی مثبت ضمان هستند و در یک موضوع خاص ممکن است چند قاعده مصداق پیدا کند یا یک قاعده با قاعده دیگر تعارض یابد؛ یک قاعده، مثبت ضمان در موضوع بوده و دیگری مسقط باشد، لذا حل تعارض باید صورت گیرد. با توجه به این که قواعد فقهی دلیل احکام هستند هر چند جزئی، در صورت تعارض باید به روش های جمع میان ادله و رفع تعارض تمسک کرد. حکومت و ورود در کنار تخصیص و تخصص، چهار شیوه مرسوم از جمع عرفی میان ادله است. تخصیص عبارت است از بیرون برون فرد یا افرادی از حکمی که برای همه افراد عام گفته شده است.

تخصص عبارت است از این که موضوعی واقعاً از عام خارج است. تخصص و ورود به هم نزدیک تر ولی با هم فرق دارند. فرق آنها این است که اگر در تخصص، جمله دوم حذف شود وسعت و شمول جمله اول کم یا زیاد نمی شود ولی در ورود اگر جمله دوم حذف شود، وسعت و شمول جمله اول کم یا زیاد می شود.

ورود عبارت است از این که موضوعی واقعاً از عموم خارج نباشد ولی قانون آن را تعبداً خارج دانسته باشد یا برعکس، موضوعی واقعاً از عموم عام خارج باشد ولی قانون آن را داخل دانسته باشد. دلیل دوم را وارد و دلیل اول را مورد گویند.

حکومت عبارت است از بیرون بردن فردی از حکمی که برای موضوعی صادر شده است، مانند حکومت قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط. حکومت مانند تخصیص

است ولی با آن از جهتی فرق دارد و آن این است که در تخصیص، فرد یا افرادی از حکم خارج می‌شوند بدون تصرف و دخالتی در موضوع، ولی در حکومت با تصرف و دخالت در موضوع، فرد یا افرادی از حکم خارج می‌شوند. حکومت، تصرف یکی از دو دلیل در موضوع یا محمول دلیل دیگر، به صورت توسعه یا به صورت تضییق است؛ یعنی یکی از دو دلیل (دلیل حاکم)، با شرح و تفسیر موضوع یا محمول دلیل دیگر (دلیل محکوم)، قلمرو آن را گسترده تر یا محدودتر می‌کند؛ خواه دلیل حاکم به لحاظ زمان، متقدم بر دلیل محکوم باشد، خواه متأخر از آن.

تفاوت مهم «حکومت» با «تخصیص» آن است که تخصیص - که از شایع‌ترین مصادیق جمع ادله متعارض (تعارض حکم دو دلیل عام و خاص نسبت به موضوع دلیل خاص) به شمار می‌رود - سلب عام از موضوع خاص و بیرون کردن موضوع خاص از عموم عام به نحو حقیقی است؛ در حالی که هرچند حکومت در پاره‌ای موارد، مانند تخصیص، دامنه موضوع یا حکم را محدود می‌کند، ولی اخراج برخی از مصادیق دلیل محکوم، ادعایی و تنزیلی است نه حقیقی؛ یعنی نحوه بیان و لسان دلیل حاکم، برخلاف دلیل مخصّص، جنبه تفسیری و نظارتی دارد. به عبارت دیگر، در تخصیص، برخلاف حکومت، دلیل خاص برخی از افراد دلیل عام را با این که موضوعاً جزو آن است از شمول حکم عام خارج می‌کند. تفاوت دیگر این که نقش تخصیص، همواره محدود کردن دلیل عام است، ولی حکومت گاهی موجب گسترش دامنه دلیل محکوم می‌گردد.

تفاوت دیگر این که در تخصیص، اگر دلیل عام وجود نداشته باشد دلیل خاص، لغو به شمار نمی‌رود، ولی در حکومت اگر دلیل محکوم موجود نباشد، دلیل حاکم، بیهوده است، زیرا با توجه به نظارتی بودن دلیل حاکم، فقدان نظارت شونده مفهومی ندارد. چهارمین تفاوت این است که در حکومت، دلیل حاکم اگر ضعیف تر هم باشد

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۲۸
حتماً بر دلیل محکوم مقدّم می‌شود، ولی در خاص و عام چنین نیست (انصاری: ۱۴۱۴: ۷۵۱/۱).

تفاوت مهم حکومت با ورود آن است که در حکومت، ارتباط دلیل حاکم با دلیل محکوم به صورت نظارت، تفسیر و تبیین است؛ در حالی که تصرف دلیل وارد در دلیل مورود، به صورت خارج ساختن از شمول آن به‌طور حقیقی است (هاشمی شاهرودی، ۱۹۷۵: ۴۸-۵۷).

قواعد فقهی غالباً ابتکار و اختراع شارع مقدس اسلام نیستند بلکه قواعدی هستند که از نظر عقل و بنای عقلا، مورد تأیید بوده و شرع نیز آنها را تأیید کرده است، اما با وجود این، برای اثبات اعتبار قواعد به آیات و روایات نیز استناد می‌شود. مهم‌ترین سند برای اعتبار قواعدی همچون قاعده تسبیب، همان عقل و عرف می‌باشد و از آنجا که اکثر قواعد مبتنی بر حکم عقل هستند به عنوان مبنا و مستند یکدیگر نیز بکار می‌روند.

انجام دادن با واسطه کار، اتلاف مال یا ایراد جنایت بر دیگری به طور غیر مستقیم و با زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات را تسبیب می‌گویند (قیاسی، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۳). «تسبیب» عبارت است از انجام امری که تلف حتی به صورت نادر به واسطه آن محقق می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۶۰۰). تسبیب به معنای ایجاد کردن زمینه‌های تلف و سبب‌سازی عرفی یک پدیده است؛ از اینرو تسبیب در مقابل مفهوم مباشرت قرار می‌گیرد و به صورت اجمالی وقتی سخن از تسبیب به میان می‌آید به معنای آن است که انسان ضرری را به طور غیر مستقیم به دیگری وارد کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۳۳۳). در نظام حقوقی انگلستان هر دو مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی قابلیت پیش‌بینی ضرر، شرط جبران خسارت است (Harwood, 2009: 28) طبق قاعده مذکور وارد کننده زیان، مسئول همه خساراتی است که به شخص زیان‌دیده وارد می‌شود (Calandrillo, 2006: 19). حقوقدانان فرانسوی در این قاعده، علاوه بر جبران خسارت اهدافی چون جنبه تنبیهی و پیگیرانه نیز دارند (Arretn, 2010:1090).

گاهی موضوعی در عالم خارج مصداق قاعده تسبیب و چند قاعده دیگر قرار می‌گیرد، اما این که کدام قاعده مقدم می‌شود و چه رابطه‌ای بین قواعد حاکم بر موضوع مشخص، جاری است امری است که این پژوهش درصدد پرداختن به آن می‌باشد.

در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، رابطه تسبیب با قواعدی همچون تحذیر، احسان، لاضرر، غرور و اتلاف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. قبل از پرداختن به رابطه قاعده تسبیب با دیگر قواعد لازم است شرح مختصری درباره هر یک از قواعد مذکور بیان شود:

قاعده تحذیر: هر کس قبل از اقدام به هر گونه عملیات خطرناک و خطرناک، به سایرین هشدار و آگاهی لازم را به منظور گریز از خطر و حفظ جان و مال ایشان بدهد، در صورت بی‌توجهی و بی‌مبالاتی مخاطب به هشدار مزبور و وقوع حادثه یا خسارت، معاف از مسؤولیت مدنی و کیفری خواهد بود. بنابراین، اگر مخاطب به هشدارهای صادر شده توجهی نکند هشدار دهنده مسؤولیتی در قبال خسارت‌های وارده نخواهد داشت (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۶۶۹). شرایط اساسی و کلی تحقق قاعده هم عبارت است از: مشروعیت رفتار هشداردهنده، مؤثر بودن هشدار و امکان گریز از خطر برای هشدار گیرنده.

در حوزه جرائم ساختمانی به عنوان مثال، در انجام عملیات حفاری یا ترمیم معابر، خیابان‌ها، جاده‌ها و بزرگراه‌ها افرادی که با قراردادن اشیاء بازدارنده به رنگ زرد و تکان‌دان پرچم قرمز یا سفید یا زرد رنگ یا تابلو هشدار دهنده در روز و انعکاس نور در شب، تغییر مسیر و دور شدن از منطقه خطر را متذکر می‌شوند از هشدار عملی استفاده کرده و حتی ممکن است از هشدار شنیداری نیز استفاده بنمایند. در پرونده‌ای، در حین عملیات راه‌سازی بعد از کوبیدگی بستر جاده به صورت لایه‌های ۱۵ سانتی جهت اجرای کامل زیرسازی خاکی نوبت به انجام قیرپاشی برای چسبیدگی لایه‌ی

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۳۰
زیرین آسفالت می شود. متأسفانه پیمانکار در اثر بی احتیاطی جاده های منتهی به محل
قیر پاشی را با حفاظ مناسب مجهز به چراغ چشمک زن مطابق با مبحث ۱۲ مقررات
ملی ساختمانی ایران مسدود ننموده بود بلکه این عمل با بلوک سیمانی به صورت مانع
در محور جاده انجام گردیده بود. اتوموبیلی در شب با سرعت متوسط به مانع بتنی
برخورد می کند و واژگون می شود که منجر به کشته شدن یک سرنشین آن می
گردد.^۱

در پاره ای از مواد قانونی می توان به نمونه هایی از ظهور و بروز قاعده تحذیر
اشاره کرد؛ در تبصره ۲ ماده ۹۵ قانون کارآمده است: «چنان چه کارفرما یا مدیران
واحدهای موضوع ۸۵ این قانون برای حفاظت فنی و بهداشت کار، وسایل و امکانات
لازم را در اختیار کارگر قرار داده باشند و کارگر خود با وجود آموزش های لازم و
تذکرات قبلی، بدون توجه به دستورالعمل و مقررات موجود، از آنها استفاده نکند
کارفرما مسئولیتی نخواهد داشت. در صورت بروز اختلاف، رأی هیأت حل اختلاف
نافذ است.» در ماده ۲۷ لایحه قانونی حفاظت فنی، مصوب ۱۳۸۶/۱/۱۱ آمده است:
«کلیه کارگاه ها باید به وسایل کافی اعلام خطر مجهز شوند، به طوری که وقوف بر
آن در همه جای محوطه کار مقدور گردد.»

آئین نامه و مقررات حفاظتی حفر چاه های دستی مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۱ ماده ۱۸ در
خصوص محل کندن چاه ها در معابر عمومی و ... و آئین نامه حفاظتی کارگاه های
ساختمانی مصوب ۱۳۸۱/۶/۹ مواد: ۱۰-۱۱-۳۲-۳۵-۴۶-۵۱-۵۳-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-
۱۰۳-۱۵۶-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۲۰۷-۲۰۹-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۸-۲۲۲-۲۳۸-۲۴۴-۲۴۵-
۲۵۲-۲۵۷-۲۵۸-۲۶۷-۲۷۲-۲۸۲-۲۹۲-۲۹۴ و آئین نامه ایمنی معادن مصوب ۱۳۷۹ و
امکان گریز از خطر برای هشدار گیرنده به طور مثال در مواد ۲۰۸-۲۱۷-۲۵۶ آئین
نامه حفاظتی کارگاه های ساختمانی مصوب ۱۳۸۱/۶/۹ بیان شده است.

۱. در این خصوص تقصیر پیمانکار ۹۵ درصد، و تقصیر ناظر جهت عدم اعلام گزارش به دستگاه مشاور ۵ درصد تشخیص داده شده است.

قاعده احسان: مقصود از این قاعده این است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب وارد شدن خسارت به آنان شود، اقدامش مسؤولیت آور نیست و شخص محسن، ضامن شناخته نمی شود. احسان هم شامل دفع ضرر می گردد و هم شامل جلب منفعت، زیرا از واژه احسان همین مفهوم عام به ذهن متبادر می شود و به همین جهت، اکثر محققان همین مبنا را پذیرفته اند (حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۹ و ۲۹/۲۳۳).

بند ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری های مصوب ۱۳۵۵، شوارع (خیابان و کوچه ها) را جزو مالکیت شهری می داند؛ پس اگر فردی خواست چاه آب در کوچه حفر نمایند یا گودال یا چاه برای فاضلاب حفر نماید باید از شهرداری اذن و مشروع بودن را طبق ضوابط و طرح جامع و تفصیلی اخذ نماید، یا حتی اگر آب آشامیدنی برای منزل خود می خواهد باید مجوز برای حفر کانال با ادارات خدمات رسانی اخذ و هماهنگی نمایند تا تداخل در شبکه ها موجب حوادث نگردد. مگر فردی می تواند تحت عنوان مصلحت عمومی در معابر اقدام نماید اما بدون رعایت ضوابط قانونی؛ لذا انتقاد بر این است که اگر بین این دو قانون مغایرتی باشد قانون موصوف، قدرت نسخ قانون مجازات اسلامی را ندارد، زیرا ماده ۳۴۱ که ماده ۵۰۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ می باشد خاص مؤخر است و قانون خاص مقدم را نسخ می کند.

در ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲ که بیان می دارد: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.» و ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مبتنی بر قاعده احسان می باشد که در آن آمده است: «در صورتی که عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.»

قاعده لاضرر: معنای قاعده لاضرر این است که در اسلام هیچ ضرر و اضرائی وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۸/۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۳۱ به بعد). در حقوق اسلام، قاعده لاضرر پایه و اساس جبران خسارت را تشکیل می دهد. کاربرد قاعده لاضرر در جرائم ساختمانی بدین مفهوم است که هرکسی براساس عدم رعایت مسائل فنی و ایمنی در کار ساختمانی به شخص دیگری ضرر وارد نماید، مسئول جبران خسارت ناشی از آن است.

براساس قواعد عامّ مسئولیت مدنی ایجاد خطر قابل پیش بینی در معبر، تقصیر است و کسی که خطر را آفریده، مسئول خسارت ناشی از آن است. احکامی در قانون مجازات اسلامی می باشد که این قاعده را اثبات می نماید که از جمله ماده ۵۱۲ ق.م.ا در صورتی که موادّ حاصل از گودبرداری در پیاده روها و معابر عمومی به نحوی انباشته شوند که مانع عبور و مرور گردیده یا موجب بروز حادثه گردد مهندس مجری به علت ایجاد خطر در معبر و براساس قاعده تسبیب، مسئول جبران خسارت است و با توجه به ماده ۳۳۲ ق.م.ا با توجه با این که کارگران تحت امر مهندس مجری و برحسب دستورات وی اقدام به کار می نمایند در صورت تلف مال، چه متعلق به مالک و چه مال متعلق به مجاوران و رهگذران بحث اجتماع سبب و مباشر پیش می آید که اصل بر مسئولیت مباشر است مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد که پیمانکار، سبب اقوی از کارگر مباشر (کارگر) است.

به عنوان نمونه، در زمینه گودبرداری باید گفت عدم رعایت تعهدات حرفه ای من جمله مقررات ملی ساختمان، قانون نظام مهندسی و ... هنگام گودبرداری توسط مهندس ناظر باعث می گردد که عدم رعایت موارد ایمنی، ارائه گزارش طراحی بدون بررسی اطلاعات املاک مجاور و زمین موردنظر، عدم حضور در کارگاه ساختمانی جهت بازدید و کنترل رعایت موارد ایمنی، عدم ارسال گزارش به مراجع صدور پروانه، ارائه گزارش خلاف واقع و حتی در بعضی موارد فروش امضاء و ... تمام این موارد و نظایر آن عدول از وظایف قانونی است که در قانون مدنی در تعریف تقصیر

ذکر شده که مسئولیت مهندسین را براساس مبنای نظریه تقصیر و منبع قانونی تسبیب استوار می سازد.

همچنین باید گفت تخلف از نظام معماری و قوانین آمره مقرر از ناحیه مهندسین در واقع، تجاوز به یک قاعده اجتماعی است و متجاوز باید پیامدهای آن را عهده دار شود. باید بیان داشت که آنها از باب تسبیب، مسئول جبران خسارت می باشند و رابطه مهندسین با اشخاص ثالث (به غیر از مالک که با وی قرارداد منعقد می نمایند) تابع مسئولیت قهری خواهد بود. در نظام مسئولیت عمومی و شهری نیز اثبات تقصیر معمار و مهندس حرفه ای ضرورت پیدا نمی کند، چون فرض می شود آنها از کلیه قوانین و مقررات آگاه اند و در عین حال، مرتکب تخلف حرفه ای شده اند و همین تقصیر برای مسئول شناختن آنها کافی است، مگر این که آنها بتواند عامل ورود خسارت را با ملاک ماده ۲۲۹ قانون مدنی قوه قاهره یا حادثه خارجی که دفع آن از اختیارشان خارج بوده معرفی کنند.

قاعده غرور: مراد از این قاعده آن است که اگر کسی در اثر اقدامات و عملیات دیگری فریب خورد و در نتیجه، متحمل ضرر و خسارت شود برای جبران ضررهای حاصله، به فریب دهنده که عنوان غارّ پیدا می کند رجوع می نماید. این رجوع از باب ضمان غارّ است (وفا درویش پور، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

به عنوان مثال، شخصی ساختمان با قدمت زیاد را بازسازی می نماید به طوری که از نظر ظاهری نمای آن را مطابق عرف فنی روز و زیباسازی نموده، آنچنان که برای مشتری مشخص نیست که خانه جدیداً احداث شده یا قدمت دارد و از این بابت در اثر عملیات ناکاری و تعمیرات داخل به صورت ظاهری مشتری را فریب می دهد و از نظر قیمت او را متحمل خسارت می نماید؛ در صورتی که سازه ساختمان حتی در صورتی که پروانه ساخت هم داشته باشد مطابق ضوابط روز ساخته باشد که در حال حاضر از نظر مقررات ملی ساختمان آن سازه پایدار نیست (احتمال دارد در مقابل

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۳۴
نیروی قائم ایستا باشد اما در مقابل نیروی جانبی زلزله مطابق آئین نامه ۲۸۰۰ زلزله
ایران پایدار نباشد) حتی احتمال دارد ساختمانی در روز ساخت ایستا باشد اما در زمان
بیع بر اثر تغییر ضوابط و نظامات فنی از ایستایی خارج شود که از مورد غرور نمی
باشد.

اقدام غارّ با استفاده از مصالح روز بالاخصّ در نمائکاری عمداً عملیات بنایی را
طوری انجام می دهد که حتی کارشناس رسمی دادگستری در تشخیص، دچار اشتباه
و گمراهی می شود؛ آن وقت قیمت ساختمان را با توجه به قدمت حساب می نماید و
گران تر از قیمت واقعی می فروشد؛ در اینجا چنان چه دقت شود سبب ضامن کسی
است که فعل او قبل از فعل مباشر، اثر خود را برای ایجاد خسارات وارده گذاشته
باشد. بعضی از ساختمان هایی که در حال تعمیر توسط ساز بفرش ها با نمایی و
ظاهری جلوه گر، اما از نظر کیفیت سازه ای و پی و ستون و سقف دارای مقاومت
کافی در برابر نیروهای قائم و جانبی زلزله را ندارد می تواند زیر مجموعه این قاعده
در جرایم ساختمانی محسوب گردد.

قاعده اتلاف: اگر کسی مال غیر را از بین ببرد یا مصرف کند یا از آن استفاده
کند و از صاحب مال اجازه نداشته باشد، ضامن است و باید مثل آن در فرض مثلی
بودن مال، و یا قیمت آن در فرض قیمی بودن را بپردازد. اتلاف نیز در دو شکل اتلاف
حقیقی و اتلاف حکمی قابل بررسی می باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹: ۱/۳)؛ اتلاف
در کنار ضمان ید و تسبیب، از موجبات ضمان قهری دانسته شده است (محقق داماد،
۱۳۸۲: ۱۰۹).

لازم به ذکر است که مبانی مسئولیت مدنی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در
بیان موجبات ضمان مواد ۳۱۶ تا ۳۶۶ روش مرسوم فقه را برگزید و مسئولیت کیفری و
مدنی را با هم در آمیخت، به نحوی که گویی مسئولیت مدنی، اصول مسئولیت به
جبران خسارت است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مواد ۳۱۶ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و

۳۳۲ و ۳۳۳ و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مواد ۴۹۲ و ۴۹۴ و ۵۱۲ و ۵۰۷ و ۴۷۳ را می توان ذکر نمود.

قاعده تسبیب: طبق رویه معمول فقها، بحث تسبیب بلافاصله ذیل عنوان اتلاف مطرح می شود؛ زیرا در حقیقت، تسبیب نوعی ار اتلاف است؛ به این تعبیر که در اتلاف، شخص مستقیماً و بالمباشره باعث اتلاف مالی می گردد ولی در تسبیب، عمل مسبب مع الواسطه سبب می شود که مال غیر از بین برود؛ برای مثال، اگر شخصی مال منقول و یا غیر منقول دیگری را مباشرتاً آتش بزند یا حیوان متعلق به دیگری را بکشد متلف است اما اگر در مسیر عموم چاهی حفر کند و حیوان متعلق به دیگری در آن بیفتد و بمیرد مسبب است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

در حوزه جرائم ساختمانی، به عنوان نمونه، در یکی از پروژه های عمرانی، پیمانکار به کارگر دستور می دهد که بام را تمیز و ضایعات آن را از طریق بالابر به محوطه بیاورید. کارگر بعد از اتمام نظافت، پابست های بالابر را کم می نماید و بر اثر سبک شدن وزنه پای داربست، واژگون شدن بالابر، وی را همراه طناب و دلو از بام به پائین پرت می نماید و کارگر فوت می کند.^۱

در پرونده دیگری، ساختمان اسکلت فلزی به صورت نیمه کاره رها می شود. مالک از بچه های محل برای باز کردن درب کمک می گیرد. بچه ها درب را باز نموده و از پله های نیم ساز به طرف راه پله می روند و یکی از آنها در مسیر راه پله از طبقه فوقانی به تحتانی پرت و منجر به فوت می گردد.^۲

۱. در این پرونده، متوفی از باب تسبیب به ۲۰ درصد و پیمانکار به ۸۰ درصد تقصیر محکوم و به پرداخت دیه توسط دادگاه محکوم شد، چون ساختمان تحویل موقت به کارفرما نشده بود و برای کارفرما تقصیری در نظر گرفته نشد.

۲. دادگاه بدوی، مالک و ناظر را به ترتیب هشتاد و بیست درصد مقصر می داند؛ اما دادگاه تجدیدنظر براساس نظر هیأت کارشناسی ناظر را تبرئه و کل حادثه را منتسب به مالک می داند. البته جریمه ای به عنوان تعزیر برای ناظر در نظر گرفته و تخلف حرفه ای و انضباطی ناظر را هم اعلام می دارد.

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۳۶

همچنین در مورخ ۳۰ دی ۱۳۹۸، برج ۱۵ طبقه با عمر ۵۰ ساله (پلاسکو) در مرکز پایتخت بر اثر جمع اسباب در آتش سوزی سه ساعته تخریب شد. خطاهای کوچک عوامل ذیربط، شکستی سخت و مشقت آور برای کشور و در اذهان افکار عمومی ایجاد کرد. موضوع تسبیب را در این حادثه تحت عوامل مختلف (اجتماع اسباب) قابلیت بررسی دارد؛ از جمله: ۱- مالک (بنیاد مستضعفان و شواری نمایندگان کسبه و مستاجران) بهره برداران؛ ۲- شهرداری، سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری؛ ۳- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی؛ ۴- وزارت راه، مسکن و شهرسازی؛ ۵- شورای شهر تهران و سازمان مدیریت بحران؛ ۶- وزارت کشور و سازمان مدیریت بحران کشور؛ ۷- سازمان نظام مهندسی.

لازم به ذکر است که قانونگذار به پیروی از فقها، بحث اتلاف و تسبیب را در مبحث دیات و جنایات مطرح کرده و بابتی را هم به عنوان جمع اسباب گشوده است. مطالعه مواد ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۷ و ۵۲۱ تا ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز مطالعه قوانین متفرقه ای همچون ماده ۳۲ و ۳۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ و آئین نامه های اجرایی آن بالأخص ماده ۳۳، مواد ۸۵، ۱۸۴ و ۱۸۵ قانون کار ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام ناشی از افعال مختلفی که برای سلامت کارگران خطرناک است و ... نشان از توجه قانونگذار به بحث تسبیب در ورود خسارات در امور مربوط به ساخت و ساز دارد.

پس از معرفی مختصر هر یک از این قواعد، به بحث اصلی که همان رابطه قاعده تسبیب با سایر قواعد است می پردازیم.

۱- رابطه قاعده تسبیب با قاعده تحذیر

رابطه قاعده تحذیر و قاعده تسبیب را به دو صورت می توان مطرح کرد: یکی این که قاعده تحذیر، شرط تسبیب باشد؛ یعنی شرط مسؤولیت مسبب آن است که هشدار مؤثر نداده باشد و در این صورت، قاعده تحذیر یکی از ارکان قاعده تسبیب محسوب

می شود، چون علت تامه از مقتضی (عمل مسبب) و شرط (فقدان تحذیر) تشکیل می شود. حالت دیگر این که قاعده تحذیر، مانع قاعده تسبیب باشد و چون علت تامه زمانی اثر می کند که مانعی وجود نداشته باشد (علت تامه = مقتضی + شرط + عدم مانع) پس اگر مانعی مانند تحذیر سر راه تأثیر قاعده تسبیب باشد، اثر نمی کند. تفاوت حالت اول و دوم آن است که تحذیر در حالت اول، جزو ارکان قاعده تسبیب است اما در حالت دوم، خارج از ارکان آن می باشد. ممکن است پرسیده شود که چه تفاوتی میان این دو حالت وجود دارد و ظاهراً هر دو، یک معنا می دهند؟ تفاوت میان این دو حالت، بسیار ظریف و دقیق است و در موارد خاصی ظاهر می شود. به عنوان نمونه، اگر تحذیر شرط مسئولیت تسبیب باشد و میان مسبب و زیاننده اختلاف حاصل شود که آیا تحذیر صورت گرفته است یا خیر؛ اثبات آن بر عهده مجنی علیه خواهد بود و او باید ثابت کند که شرط انجام شده است؛ اما در حالت دوم بار اثبات بر عهده مسبب است، چون اصل بر عدم مانع می باشد؛ یعنی اصل بر آن است که تحذیری صورت نگرفته است و کسی که مطابق اصل، سخن بگوید منکر است؛ بنابراین مجنی علیه، منکر و مسبب، مدعی است و مدعی باید ادعای خودش را اثبات کند. پس می توان رابطه میان قاعده تسبیب و قاعده تحذیر را رابطه مانعیت دانست؛ بدین معنا که قاعده تحذیر، مانع قاعده تسبیب می باشد و قاعده تسبیب در صورتی کارآیی دارد و موجب مسئولیت می شود که قاعده تحذیر، حاکم نباشد؛ یعنی سبب قبلاً هشدار نداده باشد.

از مجموع عبارات به این جمع بندی می رسیم که هرگاه کسی بدون توجه هشدار دیگری خود را در معرض تلف قرار دهد و از رهگذر این بی توجهی و غفلت خسارتی را متوجه خود و دیگری نماید هشدار دهنده با هشداری که داده است خود را معذور نموده و مسئولیتی متوجه او نیست؛ و بر عکس، مصدوم و خسارت دیده باید خسارات احتمالی به دیگران را نیز جبران نماید. به عبارت دیگر، با دادن هشدار مؤثر

قبل از انجام رفتارهای مشروع مخاطره آمیز و عدم توجه هشدار گیرنده به هشدار درون به منطقه خطر و پذیرش خطر در وقوع حادثه ای که منجر به وارد شدن خسارت و صدمه جانی و یا مالی گردد، هشدار دهنده مسئولیتی ندارد. با توجه به این که در مفاد بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری ها و تبصره آن، رفع خطر موضوعیت دارد و رفع خطر در بیشتر موارد، با دادن هشدار توأم است می توان گفت رعایت قاعده تحذیر یکی از موضوعات اصلی این قسمت ماده ۵۵ قانون مذکور است، به طوری که عدم رعایت قاعده و شرایط آن از طرف شهرداری و یا اشخاص حقیقی و حقوقی طرف قرارداد با آنها باعث انتساب مسئولیت وارد شدن خسارات جانی و مالی شهروندان به شهرداری و افراد طرف قرارداد شهرداری که سبب حادثه بودند می باشد. این قاعده در حقوق جزای عمومی از علل یا عوامل موجهه جرم و مشمول عنوان «حکم قانون و امر آمر قانونی» می باشد و در حقوق جزای شکلی و آئین رسیدگی، در صورت اختلاف بین طرفین دعوا، اصل بر ندادن هشدار است و هشدار دهنده باید خلاف آن را اثبات کند.

در تقابل قاعده تسبیب با قاعده تحذیر، با وارد شدن خسارت، شخص خسارت دیده، مسبب و شخص خسارت زنده، مباشر است و چنانچه خسارت دیده علیرغم وصول هشدار به او و امکان گریز از خطر و وجود سایر شرایط، به محل خطر وارد شده باشد مقصر است؛ زیرا انتساب خسارت به هشدار گیرنده آقوی است؛ در غیر این صورت و با فقدان هر یک از شرایط، تقصیر متوجه مباشر بوده و مسئولیت دارد.

با این اوصاف در قاعده تسبیب، شرط تقصیر، محور و موضوع اصلی و در قاعده تحذیر هشدار ملاک است و ضمن وجود رابطه بین این دو قاعده، قاعده تسبیب اعم از قاعده تحذیر است و در مواردی که قاعده تحذیر، قابلیت اعمال دارد قاعده تسبیب را تخصیص می زند. به عبارت ساده، اگر در قاعده تحذیر با رعایت تمامی شرایط، مباشر هشدار بدهد مسئولیتی که بنابر قاعده تسبیب و با اجتماع مسبب (خسارت دیده) و مباشر در شرایط عادی بر عهده مباشر است، به مسبب یا خسارت دیده منتقل می شود.

در صورتی که بین هشدار دهنده و هشدار گیرنده اختلاف حادث شود بار اثبات بر عهده چه کسی است؟ گرچه در دعاوی کیفری، متهم با تکیه بر اصل برائت یا «فرض بی گناهی»، دادسرا مدعی را مکلف ساخته که با ارائه دلیل، خلاف آن را اثبات نماید و در صورت فقدان دلیل، متهم هرگز تکلیفی به اثبات بی گناهی نداشته و مبری شناخته می شود. از سوی دیگر، قاضی کیفری به عکس قاضی حقوقی، اختیارات و تکالیف فعالانه وسیعی در کشف وقایع و تحصیل دلایل و تکمیل آن به نفع یا ضرر طرفین (دادسرا و متهم) دارد و در این راستا وظیفه مدعی در اثبات دعوی آسان تر خواهد بود. نتایج حاصله از اصل برائت که موجب معافیت از ارائه دلیل می شود این است که اولاً، متهم موظف به ارائه دلیل بر بی گناهی خود نیست؛ ثانیاً، شک و تردید باید به نفع متهم تفسیر شود (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۳۱).

اما در پاسخ به سؤال مذکور باید بیان نمود که این موضوع دقیقاً تکلیف شخصی است که دادن هشدار را ادعا می کند، زیرا پس از وقوع حادثه و تحقق قاعده تسبیب (اتلاف بالتسبیب) اصل بر مسؤولیت مسبب می باشد مگر این که خلاف آن ثابت گردد. با این اوصاف، در پرونده هایی که هشدار موضوعیت دارد نباید با تکیه بر اصل برائت، بار اثبات را از دوش مدعی دادن هشدار برداشت و بر عهده صدمه دیده قرار داد، زیرا دادن هشدار، امر وجودی است نه عدمی؛ و اثبات امر وجودی بر عهده مدعی آن است. به عبارت دیگر، تا قبل از احراز رابطه سببیت، اصول برائت، عدم و استحصاب، ملاک عمل بوده و پس از ایراد صدمه، اصل اشتغال حاکم است و طرح این ادعا توسط هشدار دهنده که هشدار داده ام یا هشدار، مؤثر بوده است زنجیره رابطه سببیت را قطع نکرده و مسؤولیت وی ثابت نمی شود بلکه باید با ارائه دلایل محکمه پسند، دادن هشدار و مؤثر بودن آن را به اثبات برساند؛ بنابراین اصل بر ندادن هشدار و مؤثر نبودن آن است و کسی که مدعی دادن هشدار است باید آن را طبق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» اثبات نماید.

۲- رابطه تسبیب با قاعده احسان

در بین فقها، پیرامون اصل حکم و عدم ضمان بر اثر احسان، اختلافی وجود ندارد اما پیرامون ماهیت احسان و نیکوکاری و حدود قاعده جای گفتوگو است؛ به طوری که بعضی از حقوقدانان اسلامی نوشته اند: «بحث قاعده احسان در بوتۀ اجمال و ابهام است» و نتیجه می گیرند که در اجرای آن باید به مواردی که عمل شده است اکتفا کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

این که در تحقق قاعده احسان، احسان واقعی شرط است یا مطلق احسان؟ بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی عقیده دارند که احسان واقعی شرط است، هرچند شخص فاعل، قصد احسان نکرده باشد؛ به دلیل این که هر جا عنوانی موضوع حکم شرعی باشد منظور، معنای واقعی آن است و قصد و اعتقاد دخالتی در مفاهیم اشیاء ندارد و مفاهیم اشیاء، تابع واقعیت خودشان هستند و عرف نیز از لفظ احسان، همان معنای واقعی را می فهمد؛ بنابراین، قاعده علی الید یا ضمان ید که اثبات ضمان می کند، در موقع تخصیص به قاعده احسان می خورد که فعل، در واقع احسان باشد؛ خواه قصد احسان وجود داشته یا وجود نداشته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۲ و ۱۵؛ لطفی، ۱۳۷۹: ۴۱). بعضی از فقها معتقدند که در صدق احسان، به واقع کاری نداریم و فقط به قصد انجام دهنده نظر می شود: «فعل هنگامی که به قصد عنوان نیکو از عناوین پسندیده، انجام می شود به حسن متصف می گردد؛ اگر چه مبدأ آن عنوان در خارج تحقق نیابد» (اصفحانی، ۱۳۸۸: ۳۵).

قدر متیقن از قاعده احسان در روابط حقوقی جائی است که شخص می خواهد به دیگری سودی رساند و یا از او دفع ضرر کند و در این راستا به وی زیان وارد کند (علامه حلی، ۱۳۸۶: ۳۵۲/۹). برخی فقیهان نسبت به صدق عرفی احسان در صورت وجود قصد تنها اشکال گرفته و آن را منع کرده اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۵: ۲۳۱). در تحقق احسان «هر دو عنصر قصد و واقعی بودن احسان، در صدق عنوان، شرط است (علامه حلی، ۱۳۸۶: ۱۳۲/۹؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۱۶: ۲۲).

با توجه به آن چه درباره شرط تحقق احسان مطرح شد، در مورد رابطه قاعده احسان با ضمان باید گفت: قاعده تسبیب، مقتضی ضمان و قاعده احسان، موجب عدم ضمان است؛ پس قول مشهور آن است که قاعده احسان، حاکم بر ادله ضمان است، البته فعلی که شخص انجام می دهد باید مصداق عرفی احسان بوده و اقدام وی عرفاً عدوان نباشد؛ مثلاً اگر شخصی برای مصلحت عابرین چاهی در طریق حفر کند تا از آب آن استفاده کند در صورت حصول خسارت یا قتل یا جرح، ضامن نیست.

رابطه این دو قاعده، به دو صورت قابل تصور است: یکی این که قاعده احسان را هم می توان از استثنائات قاعده تسبیب محسوب نمود؛ با این توضیح که در تسبیب گفته می شود هر کس سبب ورود ضرر به دیگری شود مسؤول بوده و - به عنوان حکم عام - باید جبران کند، ولی احسان را به عنوان استثناء مطرح کرد؛ بدین صورت که اگر کسی قصد احسان داشته باشد و با فعلش به دیگری ضرر بزند ضامن نخواهد بود؛ یعنی تسبیب را عام و احسان را خاص در نظر گرفته و خاص با عام تخصیص می خورد. در نتیجه، یکی از موارد معاقبت از جبران خسارات، ضرر ناشی از «افعال محسنانه» است.

صورت دوم در رابطه قاعده احسان و تسبیب را می توان از نوع حکومت دانست؛ یعنی قاعده احسان حاکم بر تسبیب است، با این توضیح که در قاعده احسان، نیت و عنصر روانی که همان قصد احسان داشتن باشد مهم است؛ در حالی که در قاعده تسبیب، عنصر مادی ورود ضرر به دیگری و انتساب به سبب مهم است. با توجه به این که ارکان هر یک از این قواعد با یکدیگر متفاوت است حکومت قاعده احسان بر تسبیب، به نحو تضییق در موضوع دلیل محکوم است؛ دلیل حاکم که همان قاعده احسان است با عنصر «قصد محسنانه»، در موضوع دلیل محکوم که تسبیب و سبب ورود ضرر به غیر موضوع آن می باشد را تضییق می دهد.

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۴۲

در تقابل قاعده احسان و تسبیب، ضمان محسن، منتفی است و در صورت تعارض، زیان‌دیده باید ثابت کند محسن قصد احسان نداشته یا عمل وی برای جلب منفعت و دفع ضرر یا مطابق قوانین و مقررات نبوده است.

در ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست» و ماده ۴۵ قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ نیز شبیه به همین حکم را مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی استثنائی بر ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر این که فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید»؛ یعنی ماده ۵۰۷ را می‌توان دلیل عام و ماده ۵۰۹ را دلیل خاص در نظر گرفت که با وجود دلیل خاص، در حکم دلیل عام تخصیص ایجاد می‌شود؛ و یا ماده ۵۰۷ را دلیل محکوم و ماده ۵۰۹ را دلیل حاکم دانست که حکم ماده ۵۰۷ را تزییق می‌کند و مواردی که قصد احسان و مصلحت عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی باشد از حکم ماده ۵۰۷ خارج و موجب ضمان نمی‌باشد.

ماده ۵۱۰ ق.م.ا.مبتنی بر قاعده احسان بوده و مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.» برخی در تشریح این ماده به لزوم رعایت شرایط قاعده احسان تأکید دارند (زراعت، ۱۳۹۲: ۵۷۰/۱).

با توجه به این که کلیه ساخت و سازها در جهان تابع اصول و نظامات فنی است، در بعضی از کشورها عدم رعایت اصول، جرم می‌باشد؛ لذا کمتر موردی پیش می‌آید که طبق قانون مجازات اسلامی، سابق بتوان طبق قاعده احسان، تسریع در ساخت و

ساز را توجیه نمود. اما ماده ۵۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ محسن را به رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی ملزم نموده است.

ماده ۶ قانون ایمنی راه ها مصوب ۱۳۴۹، خاصّ مقدّم و ماده ۵۰۷ ق.م.ا. عامّ مؤخّر بوده که خاصّ مقدّم، عامّ مؤخّر را تخصیص می زند نه نسخ؛ یعنی این که ماده ۶ قانون ایمنی شامل حریم قانونی آزاد در راه های اصلی و فرعی می باشد که راه آهن در حیطه اختیارات وزارت راه و ترابری است اما سایر ادارات نیز می توانند برای برقراری ایمنی با هماهنگی وزارت راه، اقدام به عملیاتی به مصلحت عابران نمایند و در غیر از این موارد، ماده ۵۰۷ ق.م.ا. حاکم است.

اگر کسی قصد احسان داشته باشد تصرف او از نظر عرف، عدوانی نیست؛ پس موضوع «و ما علی المحسنین من سبیل» محقق است با ملاحظه دقیق و این که بر اثر توسعه صنعت در امر ساخت و ساز و سازمان های متولّی معابر که هر کدام ضوابط فنی خاص برای استفاده از معابر در جهت مصلحت عابران را از نظر کارشناسی مشخص می نمایند.

در مورد رابطه قاعده احسان با اتلاف و تسبیب می توان گفت که رابطه قاعده احسان با اتلاف و تسبیب، غیر قابل انکار است و در صورت حصول شرایط موردنظر مقنن در اتلاف و تسبیب، مسبب محسن، مسئول نیست.

ماده ۱۳ قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن مصوب ۱۳۲۰/۲/۱: «هر کس در حریم راه آهن بدون اجازه کتبی راه آهن ساختمان یا حفریات و به طور کلی هر دخل و تصرفی نماید علاوه بر اجبار، به اعاده محلّ به صورت اولیه محکوم به تأدیه غرامت از دویست تا دو هزار ریال خواهد شد؛ آن چه پیش از اجرای این قانون داخل در حریم بوده در صورتی که راه آهن اجازه ابقای آن را ندهد مالک آن ملزم است که آن را از حریم راه آهن بردارد و اگر امتناع نماید راه آهن آن را برخواهد داشت و یا

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۴۴
در صورت موافقت راه آهن به بهای عادلانه به راه آهن واگذار می شود؛ حریم راه
آهن عبارت از ۱۷ متر فاصله به هر یک از دو طرف محور خط می باشد.»

قانونگذار در عصر حاضر، اذن دخالت در معابر یا اماکن عمومی را بدون رعایت
مقررات قانونی و اجرای نکات ایمنی به کسی واگذار نمی نماید؛ همان طور که در
ماده ۱۳ قانون کیفر بزه راه آهن بیان شده، چون دخالت در معابر یک کار فنی است
که باید توسط مقام مسئول انجام شود و اگر فردی قصد کمک به سازمان مسئول و
عابران را دارد باید برای اجرای قصد خیر خود به سازمان ذیربط مراجعه و اجازه
بگیرد؛ گرچه در آیه تعاون، امر به تعاون شده است اما این امر از هر راهی ممکن
نیست؛ پس عنصر مادی آن می تواند هر فعل مثبتی هم باشد.

۳- رابطه قاعده تسبیب با قاعده لاضرر

مقصود از قاعده لاضرر این است که اگر از حکم یا امری، ضرر متوجه کسی شود
آن حکم را شارع امضاء نمی کند؛ به عبارت دیگر، لاضرر نمی گوید خداوند عالم
حکم ضرری جعل نمی کند بلکه مراد آن است که هرگاه از کار مکلف، ضرری
متوجه دیگری شود آن کار امضاء شده نیست. فرق این قول با قول مشهور آن است
که مشهور، فاعل ضرر را شارع مقدس می دانند و لاضرر را تفسیر می کنند به این که
خداوند سبحان حکم ضرری جعل نمی کند ولی این قول می گوید فاعل ضرر،
شخص است و هرگاه از فعل شخص، ضرری متوجه دیگری شود، خداوند سبحان آن
را امضاء نمی کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۵۶). علاوه بر مستندات شرعی، دلایل
عقلی محکمی نیز وجود دارد؛ به عبارت دیگر می توان گفت مدلول این قاعده، جزو
مستقلات عقلیه است و لزوم جبران ضرر ناروا را عقل نیز لازم می داند و همین امر،
سبب گسترش قلمرو قاعده به تمام مواردی است که از فعل شخص یا حکمی، ضرری
به دیگری رسد. بنابراین، جای تردیدی باقی نمی ماند که حکم به جبران ضرر تنها

اختصاص به رابطه میان اشخاص حقیقی با هم ندارد بلکه هر ضرر نامشروعی، ولو این که از عمل زیانبار شخص حقوقی دولت صادر شده باشد، می بایست جبران شود. گاهی یک قاعده فقهی، مبنا و دلیل قاعده فقهی دیگری قرار می گیرد. در بحث حاضر نیز یکی از مبانی و مستندات قاعده تسبیب، قاعده لاضرر می باشد؛ با این توضیح که قاعده لاضرر مقرر می دارد: «هیچ کس نباید موجب ضرر و اضرار به دیگری شود.» در این قاعده، راه مشخصی برای ضرر ممنوع بیان نشده است بلکه وارد کردن ضرر به دیگران از هر راهی که باشد ممنوع است مگر این که توجیهی همچون منفعت زیان دیده و احسان به وی وجود داشته باشد. یکی از راه های ضرر وارد کردن به دیگران، تسبیب است؛ یعنی کسی با واسطه و به صورت غیر مستقیم، ضرر به دیگری وارد نماید که مشمول قاعده «لاضرر» می باشد. قاعده «لاضرر» حتی ضرر وارد کردن به دیگری از راه های غیر مستقیم را نیز ممنوع کرده است، زیرا آن چه اهمیت دارد، ورود خسارت و ضرر به دیگری است. عبارت «لاضرر و لاضرار» بیانگر همین مبنا می باشد و اطلاق آن شامل اضرار مستقیم (اتلاف) و اضرار غیر مستقیم (تسبیب) می شود و ضرر نباید بدون جبران باقی بماند؛ پس قاعده «لاضرر» مبنای فقهی و عقلی قاعده «تسبیب» است که به آن حجیت می دهد. البته مبنای اصلی هر دو قاعده، عقل و بنای عقلا است و از این جهت، می توان گفت که مشرب و سرچشمه اصلی هر دو قاعده، عقل است؛ منتها از آنجا که در حجیت و اعتبار قاعده «لاضرر» هیچ تردیدی وجود ندارد می توان این قاعده را مبنای قواعد دیگری همچون قاعده تسبیب قرار داد.

نکته ای که در این بین باید به آن اشاره نمود این که جبران ضرر، از لوازم نفی ضرر می باشد، زیرا عدم جبران، ملازمه با استمرار آن را داشته و خود، ضرر جدید است و این نیز به عنوان ضرر مشمول نفی ضرر بوده و قائل بودن برخلاف آن در تنافی با مؤدای حدیث است. اگر ضرر ناشی از اجرای حکم است، اجرای حکم در آن مورد

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۴۶
مرفوع می‌باشد؛ زیرا نفی ضرر در این مورد به این طریق حاصل می‌شود و اگر افراد، خود موجب تضرر یکدیگر شوند قول به جبران خسارت تضمینی برای اعمال مؤذای حدیث می‌باشد، زیرا در این خصوص اگر نفی ضرر ولو به طور حقیقی نباشد، جز با جبران خسارت حاصل نمی‌شود که برخی از حقوقدانان نیز این مورد را به عنوان مبنای مسئولیت مدنی ذکر نموده‌اند (کاتوزیان: ۱۳۸۷/۱۴۷).

قاعده لاضرر در ماده ۱۱۴ قانون مدنی به اجبار شریک برای تعمیر دیوار مشترک در صورتی که دفع ضرر به طریق دیگری ممکن نباشد، اشاره داشته و آن را مجاز شناخته است و در ماده ۱۲۲ ق.م. اجبار صاحب دیوار مشرف به خرابی را به تخریب آن، به علت خوف اضرار به غیر پذیرفته است و در ماده ۱۳۲ ق.م. تصرف مالک را در ملک خود در صورت استلزام تضرر همسایه ممنوع کرده است، جز در شرایط معین و تصرف در حریم را به منظور جلوگیری از ضرر به صاحب حریم منع کرده و میزان حریم را به اندازه ای معین کرده که برای دفع ضرر کافی باشد (مواد ۱۳۸ و ۱۳۹) و در تنقیه یا تعمیر فئات مشترک برای دفع ضرر، اجبار شریک ممتنع را به شرکت در تنقیه و تعمیر یا اجاره یا فروش سهم او اجازه داده است (ماده ۵۹۴) و مفهوم قاعده در مواد ۶۵ و ۱۳۲ و ۱۵۹ قانون مدنی و اصل ۴۰ و ۱۷۱ قانون اساسی آمده و مسئولیت مدنی مجری در ساخت و ساز از نوع مسئولیت مدنی شغلی و یا لزوم جبران ضرر ناشی از اعمال مجری مهندس ناظر را می‌توان از این قاعده استنباط نمود و خسارت ناشی از اعمال مجری ممنوع و غیر مجاز بلکه باید به نحو مقتضی خسارت زیان‌دیده جبران گردد و به حکم عقل نیز این قاعده مشروعیت دارد و دلالت بر منع و نهی از ضرر به دیگران دارد؛ لذا وقتی افراد عادی در ضرر رسانیدن به دیگران مجاز نیستند و باید جبران خسارت نمایند به طریق اولی اگر مجریان ذیصلاح و مهندسان ناظر که افرادی با تخصص و صلاحیت خاصی و دارای تبخرفتی می‌باشند در انجام وظایف خود منجر به ورود خسارت شوند ملزم به جبران هستند (فلاح، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

قاعده تسلیط یکی از قواعد مسلم فقهی است که مبنای آن حدیث مشهور حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» می باشد. بنا بر این قاعده، مالک می تواند در مایملک خود هر نوع تصرف و انتفاعی را انجام دهد بدون این که کسی حق مزاحمت و ممانعتی برای او داشته باشد. چنان چه ماده ۳۰ قانون مدنی نیز بر این امر صراحت داشته و مقرر می دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد...»

با توجه به آن چه بیان شد قاعده تسلیط وسعت و گستردگی دارد، اما گاهی این وسعت و گستردگی در برخی موارد با قاعده لاضرر دچار اصطکاک شده و موجب نزاع بین مردم می گردد؛ لذا ضروری است فروض تصرف مالک در ملک خود بررسی شده و رابطه این قاعده با قاعده لاضرر بررسی و راه حل ارائه گردد.

قبل از پرداختن به فروض تصرف مالک در ملک خود، ذکر این نکته لازم است که رابطه قاعده لاضرر و قاعده تسلیط از نوع تراحم است نه تعارض؛ با این توضیح که لازمه انتفاع و تصرف در ملک، اضرار به دیگران نیست ولی گاه اجرای این دو قاعده همزمان با هم ناممکن است. بین تعارض و تراحم، تفاوت جوهری وجود دارد. تعارض در مرحله قانونگذاری و وضع دو دلیل است ولی تراحم در مرحله اجرای حکم و مرحله عمل نمود پیدا می کند و برای رفع تعارض باید اهمّ و مهم را ترجیح داد و در صورتی که وجهی برای ترجیح و امکان تقدّم یکی بر دیگری وجود نداشته باشد باید قائل به تخییر شد (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۸۸/۱).

در مورد جریان قاعده تسلیط در ساخت و ساز هم باید گفت که تصرفات مالک و اقدامات مالک همیشه منجر به ورود زیان به دیگری نمی شود؛ در این صورت، هیچ تراحمی وجود ندارد اما در صورتی که بر اثر تصرف مالک ضرری متوجه دیگری شود در این صورت تراحم پدیدار می گردد.

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۴۸

همان طور که بیان شد، تصرف مالک در ملک خود به دو صورت قابل تصور است: گاهی از تصرف مالک در ملک خود ضرری متوجه دیگری نمی شود که در این صورت، قاعده تسلیط حاکم است. اما گاهی با تصرف مالک در ملک خویش، ضرر و زیانی متوجه دیگری می گردد. در صورت وجود ضرر برای دیگری اگر تصرف مالک برای رفع حاجت یا رفع ضرر بوده و عدم تصرف وی موجب ضرر خود مالک باشد همه فقها اتفاق نظر دارند که قاعده تسلیط در این صورت حاکم می باشد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲۹/۳). گاهی مالک از عدم تصرف زیان می بیند ولی از تصرف منتفع می شود؛ در این صورت، تصرف مالک در ملک خود که موجب ضرر همسایه است تصرف برای جلب منفعت مالک می باشد که فقها در این مورد هم عقیده دارند که مالک حق دارد به طور متعارف در ملک خود تصرف نماید (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۷۶/۲).

گاهی تصرف مالک در ملک خود که به ضرر دیگری است، برای مالک نفع متعارف ندارد؛ در این صورت، فقها عقیده دارند که نوع تصرف غیر مجاز بوده و قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط حاکم می باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۹/۱).

۴- رابطه قاعده تسبیب با قاعده غرور

از آنجا که در فقه مصادیق متعدد و متفاوتی برای غرور بیان شده است این امر سبب گردیده که در مبنای ضمان در غرور اختلاف نظر به وجود آید؛ بعضی مبنای ضمان در غرور را قاعده لاضرر و یا قاعده تسبیب می دانند و گروهی اعتقاد دارند غرور یکی از اسباب مستقل ضمان است که هر چند با قاعده لاضرر و تسبیب مشترک است اما قاعده ای مستقل و دارای آثار مختص به خود می باشد (خمینی، ۱۴۰۳: ۴۵۱/۷).

مبنای مسئولیت در اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب با همدیگر متفاوت است و حقوق اسلام در هر دو مورد از یک قاعده استفاده نکرده است. در مورد اتلاف به مباشرت، به برقراری رابطه سببیت و استناد اتلاف توجه شده است اما در اتلاف به

تسبیب، تقصیر مبنای مسئولیت است مگر در مواردی که قانونگذار به صراحت مبنای دیگری را پیش بینی کرده یا مسئولیت را عینی قرار داده باشد؛ بنابراین غرور در اتلاف زمانی موجب معاف شدن متلف خواهد بود که به عنوان سبب قوی، رابطه عرفی بین تلف و فعل مشخص را قطع کند. به سخن دیگر، برای نسبت دادن زیان به غار، رابطه تسبیب بین فعل مغرور کننده و زیان وارده لازم و ضروری است و در موارد اتلاف به تسبیب چون اصولاً تقصیر مبنای مسئولیت است، مغرور می تواند با استناد به قاعده غرور خود را بی تقصیر بداند و از مسئولیت معاف گردد، مشروط بر این که عمل غار عرفاً رابطه سببیت بین عمل اتلاف کننده و زیان های وارده را قطع نماید و از موارد اقوی بودن سبب از مباشر باشد (قاسم زاده، ۱۳۸۵: ۲۴۵).

بدیهی است که در اینگونه موارد، دلیل سقوط ضمان و مشروعیت فعل اتلاف کننده، نبودن تقصیر به دلیل جهل است نه فعل مغرور کننده؛ زیرا ناآگاهی، از موانع ایجاد مسئولیت است و فعل را مباح می سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۷۵) بنابراین عمل مغرور را می توان از جمله اعمال مباحی دانست که برای او مسئولیت ایجاد نمی کند (در صورتی که شرایط اغراء جمع باشد). حاکمیت قاعده تسبیب جایی است که بین سبب و مباشر، اراده و اختیاری فاصله نیندازد و چنان چه بین سبب و عمل، یک اراده فعل وجود داشته باشد مورد یقیناً از موارد تسبیب نخواهد بود، بلکه از جمله موارد حاکمیت قاعده غرور است؛ مثلاً وقتی شخصی دیگری را با عملش و بدون خدعه گول می زند، شخص گول خورده به هر حال با اراده و قصد و اختیار این کار را می کند و در اینجا قاعده تسبیب دخالت ندارد، زیرا در قاعده تسبیب فعل باید مستند به سبب باشد و فاعل مختار بین مسبب و عمل فاصله نیندازد.

۵- رابطه قاعده تسبیب با قاعده اتلاف

هر کس موجب زیان غیر شود بنا به قاعده لاضرر، ملزم به جبران آن است. در مسئولیت جبران زیان، دو نظریه تقدیر و نظریه مسئولیت وجود دارد. قانون مدنی ایران این مسئولیت را تحت دو عنوان اتلاف و تسبیب بیان نموده است. مطابق با ماده ۳۲۸ قانون مدنی هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد؛ و اعم از این که عین باشد یا منفعت؛ و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است. تسبیب عبارت است از وارد کردن ضرر به مال غیر، که فعل و منشأ ضرر به وسیله خود فاعل به هدف هدایت نشده باشد بلکه بر اثر تقصیر و بی‌مبالاتی و غفلت و عدم احتیاط وی ضرری متوجه غیر گردد (وحدتی شیری، ۱۳۹۰: ۹۸).

مطابق با ماده ۳۳۱ قانون مدنی، هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید. در اتلاف، فعل یا ترک فعل شخص مستقیماً و بدون واسطه موجب تلف مال می‌گردد، در حالی که در تسبیب فعل یا ترک فعل شخص با واسطه امری موجب تلف مال می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۱۳).

تسبیب در اتلاف، «اتلاف مال یا ایراد جنایت بر دیگری به طور غیر مستقیم و با زمینه سازی و فراهم کردن مقلّمات» است (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۱۲۰/۱). به عبارت دیگر، هرگاه شخص، جسم یا مالی را به طور مستقیم تلف نکند بلکه سبب تلف آن گردد، کار او را اتلاف به تسبیب می‌گویند و در این صورت، شخص، ضامن خساراتی خواهد بود که به وجود آورده است. در تسبیب برخلاف اتلاف، تقصیر، رکن وجودی و تشکیل دهنده ضمان است. در تعریف تقصیر آمده است که تقصیر در کار و امری به معنای سستی ورزیدن در آن است (جوهری، ۱۴۱۰: ۷۹۲/۲؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۵۵۲۳/۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۹۵/۵). در زبان فارسی نیز تقصیر به معنای «کوتاهی کردن و قصور» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۲۶/۴۳).

در مورد رابطه تسبیب با اتلاف می توان گفت از مفاد ماده ۴۹۲ و ماده ۵۰۶ ق.م.ا برداشت می شود که تسبیب یکی از عناوین خاصّ مسئولیت مدنی است. مواد ۴۹۲ تا ۵۰۵ ق.م.ا اتلاف بالمباشره و مواد ۵۰۶ به بعد قانون مزبور تسبیب را بیان نموده است. در اتلاف باید فعل مثبت از انجام دهنده فعل زیانبار صادر گردد ولی در تسبیب، ترک فعل نیز می تواند موجب مسئولیت گردد. لذا همین راستا یکی از حقوقدانان عقیده دارد که فعل زیانبار در تسبیب، گسترده تر از مفهوم آن در اتلاف است، به علت این که در تسبیب بر ترک فعل نیز فعل اطلاق می شود، ولی در اتلاف حتماً باید شخص، فعل مثبت انجام دهد و صرف ترک فعل موجب مسئولیت او نمی شود (امامی، ۱۳۷۰: ۲۹/۱). یکی از حقوقدانان در خصوص رفع اشکالات اساسی موجود بین مواد ۵۲۶، ۵۳۳ و ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی اصلاح مواد مذکور و در قالب یک ماده به این ترتیب پیشنهاد می دهد که هر گاه دو یا چند عامل، در وقوع جنایتی نقش داشته باشند هر یک از آنان در مقابل معنی علیه نسبت به جبران کامل خسارت ناشی از آن مسئولیت تضامنی دارد و جبران کننده خسارت می تواند به هر یک از سایر عوامل زیان بر اساس میزان تأثیری که در وقوع خسارت داشته است مراجعه کند (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۲۷۱).

در اتلاف، علم و عمد شرط نیست؛ چنان چه در تسبیب نیز اینگونه می باشد، اما در اتلاف، فاعل و عامل دیگری واسطه نمی شود ولی در تسبیب بین فعل متلف و تلف واسطه وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۰).

علمای حقوق در مسئولیت آفرین بودن سبب، وجود عنصر «تقصیر» را شرط می دانند (امامی، ۱۳۷۰: ۳۹۳/۱) که تفاوت دو قاعده مذکور هم می باشد؛ بدین مفهوم که مسبب، به شرطی مسئول است که مرتکب تقصیر شده باشد که این شرط در مواد ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ ق.م.ا وجود دارد (باقرنای همتی، ۱۳۹۰: ۲۶).

به طور کلی اگر تسبیب را از اقسام اتلاف بدانیم رابطه تسبیب با اتلاف، رابطه جزء و کل خواهد بود. به عبارت دیگر، تسبیب جزئی از اتلاف است اما اگر وجوه اشتراک و افتراق هر دو قاعده را مورد لحاظ قرار دهیم و برای تسبیب استقلال قائل شویم قاعده اتلاف مقدم است، مگر این که شرایط تسبیب محرز باشد و شرایط تحقق تسبیب، احراز رابطه سببیت و احراز تقصیر در فعل یا ترک فعل است. در اتلاف، ثبوت تقصیر لازم نیست؛ پس اثبات آن هم لازم نمی باشد ولی در تسبیب، اثبات تقصیر شرط بوده و اثبات آن به عهده زیان دیده می باشد.

نتیجه گیری

قواعد فقه و ارتباط آنها با یکدیگر نقش مهمی در حقوق به ویژه رفع منازعات و اختلافات ایفا می کند. یکی از قواعد مهم و پر کاربرد در فقه و حقوق، قاعده تسبیب است. بر اثر این قاعده، هر کس با عمل خود مسبب ضرر و زیان به دیگری باشد، ضامن بوده و باید جبران خسارت نماید. گاهی در برخی موضوعات، قاعده تسبیب با دیگر قواعدی چون قاعده تحذیر، لاضرر، اقدام، احسان، اتلاف و غرور تقابل پیدا می کند که این پژوهش به بررسی رابطه قاعده تسبیب با قواعد مذکور پرداخته است و این رابطه ممکن است از نسب اربعه بوده و گاهی متعارض یا متضاد باشد. گاهی این قاعده با دیگر قواعد، رابطه تعارض ندارد بلکه متراحم هستند و در مقام عمل و امثال با یکدیگر ظاهراً تعارض پیدا می کنند که برای رفع تعارض در این خصوص، قاعده اهم و مهم اجرا می گردد. در جایی که تعارض بین دو قاعده، از نوع تعارض دلیلین است می توان به قواعد جمع عرفی تخصیص، تخصّص، حکومت و ورود تمسک جست و رفع تعارض کرد و در صورتی که تعارض باقی باشد بنا به اصل «اذا تعارضتا تساقطا»، هر دو دلیل ساقط شده و به اصول برائت و ... تمسک می شود. ثمره و نتیجه تعارض قواعد با یکدیگر، در نحوه اثبات بار دعوا نمایان می شود که ممکن است طبق یک قاعده، بار اثبات از عهده یک نفر ساقط و به عهده دیگری قرار گیرد که در

مقایسه با قاعده دیگر، موضوع کاملاً برعکس می باشد و عدم اطلاع بر این امر چه بسا ممکن است به رأی نادرست بیانجامد. لذا یافتن رابطه قواعد با یکدیگر قضات و دادرسان را در قضاوت بی شبهه و درست یاری می رساند. چه بسا بتوان تبیین درست رابطه قواعد با یکدیگر را به عنوان واحد درسی رشته حقوق و آموزش های ضمن خدمت قضات به عنوان یک پیشنهاد مطرح نمود.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، ج ۵، قم: نشر أدب الحوزه.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۳۸۸)، **بحوث في الفقه (كتاب الاجاره)**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۰)، **حقوق مدنی**، ج ۱، تهران: اسلامیة.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۴ق)، **فرائد الاصول**، ج ۱، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئويه الثانيه لميلاد الشيخ الانصاری.
- باقرنای همتی، ماهرخ (۱۳۹۰)، **مسئولیت مدنی پیمانکار و مهندس ناظر ساختمان**، پردیس دانشگاه گیلان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۱۵، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ج ۱، ج ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصّحاح - تاج اللغه و صحاح العربيه**، ج ۲، بیروت: دار العلم للملايين.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۹ و ۲۹، بیروت: مؤسسه آل البيت.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۶ق)، **مختلف الشیعه**، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

جایگاه «قاعده تسبیب» با سایر قواعد در جرائم ساختمانی _____ ۲۵۴

- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت: دار الفکر المعاصر.

- خزائی، منوچهر (۱۳۷۷)، **فرایند کیفری (مجموعه مقالات)**، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- خسروی، محمدرضا (۱۳۸۹)، **مجموعه کامل قوانین و مقررات جزائی**، چ ۲، تهران: مجد.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۱)، **تهذیب الاصول**، تقریر: جعفر سبحانی تبریزی، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۰۳)، **تحریر الوسیله**، ج ۷، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغتنامه**، چ ۴۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، چ ۲، تهران: ققنوس.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۳، چ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

- عباس پور، مهناز (۱۳۹۶)، **قاعده لاضرر**، تهران: مشکوات.

- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، **القواعد الفقهیّه**، ج ۱، قم: مهر.

- فلاح، محمد (۱۳۹۱)، **جرائم و تخلفات مهندسی ساختمان در حقوق ایران**، تهران: سینا.

- فیض، علیرضا (۱۳۸۴)، **مبایذ فقه و اصول**، چ ۱۷، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۵)، **مبانی مسؤلیت مدنی**، تهران: میزان.

- قربان نیا، ناصر (۱۳۷۷)، **مطالعه ای پیرامون مسؤلیت مدنی دولت در فقه امامیه و حقوق موضوعه**، مجله علمی پژوهشی نامه مفید، ۱۳، ۱۳۳-۱۶۶.

- قیاسی، جلال الدین (۱۳۸۵)، **تسبیب در قوانین کیفری**، چ ۳، قم: مدین.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، **الزامات خارج از قراردادها**، چ ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- لطفی، اسدالله (۱۳۷۹)، **قاعده احسان**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۰، ۴۱-۶۰.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، **قواعد فقه**، چ ۲، تهران: سمت.

- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۹)، **قواعد فقه**، چ ۱۱، تهران: میزان.

- مظفر (علامه)، محمدرضا (۱۳۷۰)، **اصول الفقه**، ج ۱، چ ۴، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، **القواعد الفقهیه**، ج ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام.

- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۱)، **القواعد الفقهیه**، قم: اسماعیلیان.

- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۹)، **قواعد فقهیه**، تهران: عروج.

- مؤمنی، خسرو (۱۳۹۵)، **کیفیت مسئولیت عوامل متعدد زیان، نقد مواد ۵۲۶، ۵۳۳ و ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴، ۲۴۷-۲۷۴.

- نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۹۰)، **مبانی مسئولیت مدنی قراردادی**، ج ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- وفا درویش پور، محمد (۱۳۸۵)، **مقاله پژوهشی در قاعده فقهی غرور**، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۴، ۱۹۱-۲۱۰.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۹۷۵م)، **تعارض الأدله الشرعیه**، تقریرات درس آیه الله صدر، بیروت.

- Arretn, de1, desamber (2010) **courde cassation premiere chamber civili**.

- Calandrillo, p.s, (2006) **An economic analysis of the eggshell plaintiff rull**. American law and economic Assocation Annual meetings paper19.

- Harpoood, V. (2009) **Modern Tort Law**. Seventh edition, London: Cavendish publishing.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی